

بقلم دانشمند محترم آقای علی اشرف کشاورز
(دکتر افتخاری در فلسفه)

راهنمایی بشر

محرک سخن من.

قرايت مقاله فاضلانه بران ارجمندم جناب آقای دولتشاهی و جناب آقای دکتر شهاب پور برای من درس عبرت و آموزش بزرگی بود و از آن توشه‌ها بر گرفتم و مطالبی آموختم.

پس از خواندن این دو مقاله در باقتم که معنی واقعی آیه شریفه قرآن مجید چیست «سنر بهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق» (۴۱-۵۳) بزودی در آینده نزدیک نشانه‌های وجودی خود را در عالم‌های بی‌پایان و نفوس خود بشناسند و با آنها نشان می‌دهیم تا بر آنها معلوم شود که خداوند برحق است.

آبادر معنی این آیه دقت می‌کنید که چقدر بزرگ است. آیا نتیجه‌ای که دانشمند محترم آقای دکتر شهاب پور در مقاله خود گرفته است

بامفهوم این آیه منطبق نیست ؟

تفسیر روشن

موشکافی کنیم : پس از اینکه بشر با جولان دادن مرکب تندباد فکری خویش بسیر در عالمها و نفس خود پرداخت و باموشکافی و تحقیق و بررسی آزمایشگاهی و تجزیه شیمیایی و سنتز و آنالیز و تشریح زیرچاقوی علم حقایق ازدانش دریافت و بامیکر سکوپهای عادی و الکترونی اسرار ذرات ریز را کشف کرد و با تلسکوپهای بزرگ بررسی در آسمانها مشغول شد و روز بروز پرده جدیدی از عظمت عالم بر او معلوم گردید . وقتیکه با کشف اتم و تشکیلات عجیب هسته ای و شباهت آنها بمنظومه شمسی آشنا شد و با ارسال موشکها باماورا و اجو اسراری از تر کیب فضای بین کرات آموخت و با فرستادن ماههای مصنوعی بدور زمین و سیارات و ارسال موشک بماه بر اطلاعات نجومی خویش افزود ، بلی پس از اینکه ابن سیر علمی را در عالم و در نفس خود انجام داد آنوقت است که خداوند نشانه های خویش را در همین آیات و در همین انفس یهتی در یکایک آنچه چیزهاییکه آنها از کرات و فضاهای آسمانی و ذرات زمین و اسرار وجودی خود و موجودات نباتی و حیوانی و غیره و غیره کشف نمودند .

با آنها نشان خواهد داد (سریهم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم) برای چه؟ برای اینکه معلومشان سازد که پس از همه آن پیشرفتهای علمی و مادی و کشف اسرار طبیعت باز حق و حقیقت اوست ، جوهر اوست ، اصل اوست و همه چیز اوست (حتی بتبین لهم انه الحق) آنوقت است که همین دانشمندان نیز بحقیقت پی خواهند برد .

در پله مانده اند.

زیرا آنها در واقع مثل کسانی هستند که میخواهند از طبقه زیر طبقه دوم عمارت بروند ولی چند پله ای بیشتر طی نکرده و در میان پله ها مانده اند مانند آنهایی که در پله مقصودشان را حاصل نمیکنند، آنها قصد رسیدن به طبقه دوم عمارت را دارند. اینست که اینهمه سرگردان و متحیر و انگشت بدهانند و با وجود بالا آمدن چندین پله باز خود را قانع و راضی نمیینند. در اینجاست که راهنمایی حق مثل اینست که زیر بازوان آنها را میگیرد و چند پله ای را که مانده است بالا میبرد و طبقه بعد که مطلوبشان است میرساند.

این وظیفه راهنمایی روشن بعهده کیست؟ بعهده کسانی که فکرشان بالاتر از حدود فکری این علمای مادی باشد و تاریکیهایی که برای علمای مادی وجود دارد برای آنها وجود نداشته باشد.

در انتظار نجات

سخن بسیار شد . . . خلاصه میکنم و با اشاره میگویم . . . راستی در این عهد که پایه دانش باین حد رسیده و علمای ماده آنقدر در اسرار حیات موشکافی کرده اند که خود را از معنویات بی نیاز دیده و منکر آن شده اند کسی باید آنها را روشن سازد که پایه فکریش از همه آنها بالاتر باشد. اگر تعلیمات اسلام و قرآن است که باید آنها را روشن کند چه کسی باید اسرار اسلام حقیقی را درک نماید و چنین روشنائی هائی از تعلیمات الهی بیرون آورده و بشر بیاموزد؟ روشنائی هائی آنقدر قوی از عالم وحی که نور آن بتواند یک چنین نیروی شگرفی داشته باشد تا تاریکی های دارای پشتوانه علمی و

استلالالی و مشاهداتی را نیز روشن سازد.

بمقیده من اینکار جز از کسیکه خواست الهی بر ظهور او متعلق است و تمام ادیان و مذاهب دنیا منتظر او هستند و اکنون حی است ساخته نخواهد بود. اینست قیام‌کننده قائم و اینست منتظر موعود (عج) که باز روشن کردن جهان از نور دانش الهی بزرگترین هدیه را بدینا میدهد.

در این هنگام است که بین تمام افکاری که ظاهراً آنقدر از یکدیگر دور و متنافر و متخالف جلوه گر میشد آشتی عجیبی پدید می‌آید و ما دیون بزودی میبینند که فکر آنها چند پله از حقیقت کوتاه تر بوده و خداپرستان نیز میبینند که در عین وجود اسباب کامل علت و معلول در عالم با نیروی فراگیرنده بزدا نیست که جهان را اداره میکند. همه خوانندگان عزیز را بخداوندانا و تو انا میسپارم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی